



ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

I.Ehsan Lashgari. Ph.D.

I. Associated Professor of
Political geography, Yazd
University, Yazd, Iran.

Correspondence:*

Address:, Yazd University, Yazd,
Iran.

Email: lashgari@yazd.ac.ir

Article History:

Received: 06.02.2022.

Accepted: 27.04.2022.

Geographical Components Affecting on Preference of Powerful Leadership function in Building Modern Government in Iran during First Pahlavi Era

ABSTRACT

Modern governments, unlike traditional governments, have the exclusive instrument of violence through the bureaucracy and the rule of law. From a historical point of view, powerful political leadership performance in Iran has been one of the important factors in building modern government during first Pahlavi period. Numerous views have been put forward about the reasons for powerful and military leadership formation in the first Pahlavi era. Some of its contexts are related to the first Pahlavi individual behaviors and others refer to the socio-economic structures of the previous period. However, from political geography perspective; governance characteristics and modern state formation has emerged in a specific time-space context that has been less studied in Iran. In this article, relying on descriptive-analytical method has been attempted to study how to promote the powerful leadership position in the first Pahlavi era (1921 - 1940) in building a modern government in Iran as a result of natural and human components function. Findings show that natural and climatic conditions acted in such a way that it was not possible to form independent social classes at the time of first Pahlavi emergence and production forces; They were concentrated in the ownership of political power. Ethnic and linguistic diversity also enabled powerful political-military leaders to create a common identity between different ethnic groups.

Keywords: Political Authority, Modern Government, Political Geography, First Pahlavi, Iran.

مقدمه

با پی ریزی انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ شمسی در ایران برای نخستین بار عناصری همچون قانون اساسی، توسعه سیاسی، مشارکت، نظام انتخاباتی تبلور یافت که موید مولفه‌های حکومت مدرن در ایران بود. همچنین شکل گیری نهادهای همچون مجلس، احزاب، انجمن‌ها، مجتمع صنفی و محلی، مطبوعات و ... از جمله دیگر نمادهای حکومت مدرن در ایران بود که در قانون اساسی مشروطه به رسمیت شناخته شده بود. این قانون زمینه شکل گیری حکومت مدرن را در شکل غیر مرکز مبتنی بر توزیع قدرت، تفکیک قوا و تکوین کانون‌های متعدد خودمنحصاری در سطوح محلی فراهم آورد. لیکن در پی زوال و اضمحلال قدرت سلسله قاجاریه و به دلیل عملکرد مجموعه‌ای از مولفه‌های بیرونی و درونی؛ واگرایی، نامنی و شرایط نامساعد اقتصادی و اقتصادی در ایران ظهور یافت و زمینه را برای ظهور مجدد اقتدارگرایی، انحصار و تمرکز قدرت در قالب نظام پادشاهی مرکز پهلوی اول باز نمود [۱]. در چارچوب عملکرد استبدادی پهلوی اول جامعه ایرانی از یک ساختار ملوک الطوایفی و فئodalی به سوی اقتصاد مرکز، افزایش سهم شهرنشینی و شکل گیری نهادهای مدرن حرکت نمود. در این دوره با گسترش تمرکزگرایی و رشد اندیشه‌های میلیتاریستی سایر جنبه‌های مدرنیته نظیر آزادی، دموکراسی، جامعه مدنی مورد توجه قرار نگرفت و صرفاً ترویج روحیه اطاعت از منویات پادشاه ضامن تشکیل حکومت مدرن قلمداد گردید.

این در حالی است در طی فرایند ساخت حکومت مدرن در مغرب زمین هرچه بیشتر نهاد حکومت؛ تابعی از رابطه چندجانبه بین گروههای اجتماعی و دارای کارکرد تعادل بخش به این رابطه بود. بر این مبنای انتباطق تئوریک سیر تکوین حکومت مدرن در ایران با نمونه مشابه آن در اروپا متفاوت بوده است. در مطالعات جامعه شناسی سیاسی در ایران دلایل متعددی برای ظهور اقتدار در ساخت حکومت مدرن در ایران در دوره ظهور حکومت پهلوی اول اقامه شده است. از جمله عده‌ای از پژوهشگران در ایران برای توضیح ماهیت دولت به ویژگی شخصی حاکم توجه می‌نمایند و دولت را پدیده‌ای می‌دانند که به اراده شخص حاکم شکل گرفته است. در سوی دیگر دیدگاه‌های ساختاری قرار دارد که پدیده شکل گرفتن حکومت مدرن در عصر رضاشاه را محصول ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌داند [۲]. در چنین رویکردی؛ ساختار

مولفه‌های جغرافیایی موثر بر ارجحیت کارکرد رهبری مقتدر در ساخت حکومت مدرن در ایران در عصر پهلوی اول

احسان لشکری. Ph.D

دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه بزد، ایران.

چکیده

حکومت‌های مدرن برخلاف حکومت‌های سنتی ابزار انحصاری اعمال خشونت و ایجاد کنش جمعی هماهنگ را از طریق سیستم بورکراسی و تدوین قوانین در دست دارند. از منظر تاریخی در ایران عملکرد رهبری سیاسی مقتدر از عوامل مهم ساخت حکومت مدرن در دوره پهلوی اول بوده است. در باب علل شکل گیری رهبری مقتدر و نظامی در عصر پهلوی اول دیدگاه‌های متعددی مطرح شده است. برخی زمینه‌های آن را به رفتارهای فردی پهلوی اول مرتبط دانسته و برخی دیگر به ساختارهای اقتصادی-اجتماعی دوران پیش از آن اشاره می‌نمایند. لیکن ویژگی‌های حکمرانی از منظر جغرافیای سیاسی در بستر زمانی- مکانی خاصی شکل می‌گیرد که در مطالعات چگونگی ساخت حکومت مدرن در ایران کمتر به آن پرداخته شده است. در این مقاله کوشش گردیده با انکا به روش توصیفی- تحلیلی، چگونگی احراز ارجحیت جایگاه رهبری مقتدر در عصر پهلوی اول (۱۳۰۴- ۱۳۲۰) در ساخت حکومت مدرن در ایران در نتیجه کارکرد مولفه‌های طبیعی و انسانی مورد بررسی قرار گیرد. یافته‌های تحقیق نمایان گر آن است که نامساعد بودن شرایط طبیعی و اقلیمی به گونه‌ای عمل نمود که در زمان ظهور پهلوی اول امکان شکل گیری طبقات اجتماعی مستقل وجود نداشته و در زمانه تشکیل حکومت مدرن نیروهای تولید همگی در مالکیت قدرت سیاسی مرکز قرار گرفتند. همچنین تنوع قومی و زبانی نیز سبب می‌گردید رهبران سیاسی- نظامی مقتدر توانایی ایجاد هویت مشترک بین اقوام مختلف را داشته باشند.

کلمات کلیدی: اقتدار سیاسی، حکومت مدرن، جغرافیای سیاسی،

پهلوی اول، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۷

نویسنده مسئول: lashgari@yazd.ac.ir

مدنر در ایران تشریح می‌گردد. سپس کوشش گردیده علی سیادت پاتریمونیالیستی پهلوی اول در ساخت حکومت مدنر در چارچوب عملکرد مولفه‌های جغرافیایی مورد تحلیل قرار گیرد.

مبانی نظری کارکردها و مولفه‌های حکومت مدنر

حکومت‌های مدنر برخلاف حکومت‌های سنتی ابزار انحصاری اعمال خشونت و ایجاد کنش جمعی هماهنگ را از طریق سیستم بوروکراسی و تدوین قوانین در دست دارند و با نیروی نظامی و انتظامی منویات خود را در قلمرو خویش اجرا می‌نمایند. جامعه سیاسی زمانی سامان سیاسی می‌باید که به طور مداوم در قلمرو زیست آن؛ انحصار استفاده مشروع از نیروی فیزیکی در کنترل حکومت باشد [۲۱]. در دولت سنتی حکومت با قدرت‌های محلی کنار می‌آید، لیکن در حاکمیت مدنر حکومت یکپارچه بوده و قدرت‌های محلی را بر نمی‌تابند. حکومت مدنر با وجود جمع خاصی از شهروندان تحت عنوان یک ملت و در چارچوب مرزهای سرزمینی مشخص پیوند می‌یابند. با تشکیل حکومت مدنر هویت سازی نیز جنبه سیاسی پیدا نموده و حکومت‌ها به ساکنان خود به گونه‌ای القا می‌نمایند که دارای سرزمین، تاریخ و موطن مشترک می‌باشند و به این ترتیب فرایند ملت سازی نیز شکل می‌گیرد. حکومت مدنر برای آنکه قادر باشد وفاداری عام در سرزمین تحت تسلط خود به وجود آورد؛ اقدام به اشاعه و تقویت سنت‌های همانند سرود ملی، پرچم، بناهای یادبود و مراسم ملی می‌نماید. به این ترتیب نوعی ملی گرایی شکل می‌گیرد که کار ویژه آن گذار از اشکال هویت محلی به اشکال هویت ملی می‌باشد [۲۸]. اصولاً حکومت مدنر دارای حاکمیت مستقیم بوده و از طریق نهادهای بوروکراتیک خود با تمامی اعاده زندگی شهروندان ارتباط می‌باید. از منظر تاریخی دولت مدنر اروپایی در نتیجه شهرنشینی و در پاسخ به بحران‌هایی شکل گرفت که دامن گیر جوامع فئودالی اروپای غربی گردیده بود. به طوری که توسعه شهرنشینی و گسترش طبقه بورژوا شهری نیازمند شکل گیری نظام سیاسی متسلک تری شده بود تا قادر باشد حقوق و تکالیف افراد را تضمین نماید. ضمن اینکه رقابت فئودال‌ها و مهاجرت دهقان‌ها به شهرها نیز از قدرت جامعه فئودالی کاسته بود و زمینه برای شکل گیری حکومت مدنر مبتنی بر تفوق سیاسی بر سرزمین شکل داد [۲۵].

حکومت خودکامه پهلوی اول در گذار به عصر مدنر گسترش ماهوی را تجربه نکرد؛ بلکه صرفاً نهادهای مدنر شکل گرفت. این در حالی است که از منظر تحلیل‌های جغرافیای سیاسی نیز مجموعه‌ای از مقتضیات ساختاری متشکل از عوامل محیطی و انسانی در نیاز به ظهور اقتدار پهلوی اول در ساخت حکومت مدنر نقش آفرینی نموده است که در مطالعات کمتر به نقش این عوامل پرداخته شده است. مبتنی بر این چارچوب نظری مولفه‌های زمانی - مکانی یکی از عوامل مهم زمینه سازی در ارجحیت رهبری سیاسی مقندر در ساخت حکومت مدنر در عصر پهلوی اول تأثیرگذار بوده است. اگرچه توجه به مقتضیات جغرافیایی اثرگذاری بر سیر تحولات سیاسی پیشتر در چارچوب نظریاتی همچون شیوه تولید آسیابی دیده شده بود. لیکن تلفیق مولفه‌های جغرافیای طبیعی و انسانی در زمینه سازی جهت ساخت حکومت مدنر در عصر پهلوی اول کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

در این راستا تبیین ساختی - ناحیه‌ای در جغرافیای سیاسی در برابر نظریاتی است که اعتقاد دارند همه کشورها در روند تکامل خود از مراحل بکسانی عبور می‌نمایند و از این جهت ماهیت منحصر به‌فرد تکوین مدیریت سیاسی تحت تأثیر عوامل جغرافیایی موردن مطالعه قرار می‌گیرد [۲۵]. این رویکرد روش شناختی؛ رویدادهای سیاسی - فضایی را نامتجانس مفروض دانسته و به منحصر به‌فرد بودن آنها اعتقاد دارد. این دیدگاه با تأکید بر «برساخته شدن نظام سیاسی» در بستر جغرافیایی معتقد است شناخت چگونگی تکوین ویژگی‌های نظام سیاسی خارج از روش ساختی - ناحیه‌ای ناکامل می‌باشد [۲۳]. از این رو در زنجیره تبیین ساختی - ناحیه‌ای مجموعه‌ای از زمینه‌ها وجود دارد که می‌تواند علی ظهور فرم‌ها و فرایندهای حادث شده را تبیین نماید. در دهه‌های گذشته؛ به‌ویژه پس از افول نسبی دیدگاه‌های مرتبط با فرایند جهانی شدن بازگشت به رویکرد مطالعات منطقه‌ای و در نظر گرفتن مقتضیات ناحیه‌ای در مطالعات چگونگی ساخت حکومت مدنر بیش از پیش در دستور اندیشمندان جغرافیای سیاسی قرار گرفته است [۲۷]. در این دیدگاه متن فضایی اعمال حاکمیت در عصر پهلوی اول در نتیجه عملکرد مجموعه‌ای از مولفه‌های طبیعی و انسانی منجر به ارتقای کارکرد پادشاه پاتریمونیال در ساخت حکومت مدنر گردید. در این راستا با استفاده از ادبیات و منابع نظری در درجه نخست جایگاه کارکردها و مولفه‌های حکومت

ج- عملکرد کارفرمایی که این عملکرد عمدتاً بعد از اهمیت یافتن نفت در اقتصاد ملی قوت گرفت. بدین معنا که دولت با بهره مندی فزاینده از درآمدهای نفتی و سایر منابع ثروت ملی نظری مالیات و گمرک به تدریج به یک سرمایه گذار اصلی در کشور تبدیل شد [۹]. آغاز این حرکت با احداث راه آهن، حمل و نقل، صنایع مادر و ... سبب شد که دولت به کارفرمایی بزرگ تبدیل شود. در این زمان حکومت جدید با ساخت جاده‌های شوشه و تاسیس راه آهن با محوریت پایتخت از تاثیر گسیختگی طبیعی کاسته و اجزای سرزمینی بیش از پیش با یکدیگر پیوند داد.

یافته‌های تحقیق

الف- مولفه‌های اکولوژیک ارجحیت یابی رهبری مقدر در ساخت حکومت مدرن در عصر پهلوی اول

زیست گاه سرزمینی یک کشور به مثابه پدیده‌ای است که بر شکل گیری نظام‌های اجتماعی مشترک و ایجاد شیوه‌های زیست و همچنین ورزگی‌های مربوط به نظام حکمرانی اثرگذار می‌باشد. فضای جغرافیای سرزمین ایران از منظر موقعیت جغرافیایی در کمرنگ خشک و نیمه خشک قرار دارد و از سوی دیگر منابع طبیعی و زیستی نیز توزیع جغرافیایی یکسانی در کل کشور نداشته‌اند و این مسئله موجب پخش نامناسب جمعیت در ایران گردیده است. به طوری که از نیمه غربی به سوی نیمه شرق کشور از تراکم و تعداد جمعیت و تعداد سکونتگاه‌ها کاسته می‌شود و نوعی بی تعادلی در پراکندگی جمعیت ناشی از این بستر طبیعی شکل گرفته است. این شرایط طبیعی یکی از عوامل بنیادین تمایل به ایجاد تمرکز قدرت در ایران در دوره حکومت پهلوی اول محسوب می‌گردد. به عبارت بهتر در زمانی که منابع تولید قدرت و ثروت در یک کشور در یک حوزه محدود استقرار یافته؛ با توجه به کارکردهای دولت مدرن تنها شکل متتمرکز آن این قابلیت را دارد که مواهب حاصل از این منابع را به صورت عادلانه و یکسان بین مناطق مختلف یک کشور توزیع نمایند و این مسئله نقش مهمی در شکل گیری نوع نظام حکمرانی متتمرکز و ارجحیت پادشاهی اقتدارگرا در عصر پهلوی اول داشته است [۱۳].

در این راستا سیر تکوین تاریخ مردمان و حکومت‌های مستقر در اقلیم معتدل به جهت پراکنش متناسب‌تر منابع و بنیادهای زیستی

همچنین دولت‌های اروپایی با اخذ مالیات از تجار و بازارگانان شهری موفق شدند ارتشم منظمی فارغ از وابستگی به ارتش‌های فئودالی تاسیس و به تدریج نیروهای نظامی وابسته زمین داران را در ارتشم ملی ادغام نمایند. دولت مطلقه اروپایی با بهره گیری از دستگاه دیوانی غیرشخصی همه توان خود را مصروف توسعه حاکمیت خود بر سرزمین نمودند. در واقع دو رخداد جدا شماری حوزه دین از حوزه سیاست کاهش نفوذ کلیسا و دیگری کاهش قدرت فئودال‌ها موجب انحصاری شدن قدرت سیاسی در نزد دولت گردید. به طوری که به تدریج فئودال‌ها برای حل مناقشات خود به برتری دولت تن داده و دولت را به داوری فراخواندند و دولت از طریق تحمیل قدرت قضایی خود و ایجاد انحصار به منازعه خاتمه داد [۶]. لیکن در ایران الگوی ساخت حکومت مدرن از چنین روالی تعیت ننمود. به بیان دیگر ساخت حکومت مدرن در ایران مقaran با نظام و استبدادی تبلور یافت که منطبق با ابعاد قضایی - مکانی بافت جغرافیای سیاسی ایران بود. با ظهور حکومت مدرن در دوره پهلوی اول عملکرد حاکمیتی حکومت در سه بُعد به شرح زیر متتحول گردید:

الف- عملکرد حاکمیتی که به نوعی ادامه همان عملکرد ستی بود ولی ساختار و سازوکارهای جدیدی برای آن تعریف شد و عمدترين کارکرد آن حفظ امنیت بود. عصر پیش از پهلوی اول به واسطه گستردگی جغرافیایی و کمبود امکانات نظامی دسترسی محدودی به بسیاری از مناطق کشور توسط قوامی نظامی وابسته به حکومت مرکزی وجود داشت. در نتیجه حکومتها ناگزیر بودند از قوای ایلات و عشایر در جنگ‌ها و منازعات استفاده نمایند و این مسئله موجب می‌گردید با ضعیف شدن حکومت مرکزی قوای نظامی ایلات و عشایر؛ پیروی از منویات حکومت مرکزی را کار گذاشته و شروع به واگرایی و قلمروخواهی نمایند.

ب- عملکرد کارگزاری که در دوره ستی تنها به برقراری امنیت محدود می‌گردید؛ در حالی که در دوره جدید با توسعه دیوان سalarی؛ ارائه بخشی از خدمات عمومی مانند: آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، آموزش عالی، بانکداری، تاسیسات زیربنایی مانند آب، برق و بیمه و ... را به عنوان وظیفه کارگزاری در قبال تصدی منابع درآمد ملی بر عهده گرفت.

کنش جمعی همانگ یکی از مبناهای پیدایش تمرکز قدرت سیاسی بود که به صورت نظری قادر بود کشمکش‌ها و اختلافات را عادلانه حل و فصل نماید. همچنین مازاد تولید اقتصاد کشاورزی در ایران نیز هیچ گاه برای ایجاد پایگاه فنودالی کافی نبود و با توجه به وسعت سرزمین ایران در صورتی که یک نیروی بیرونی می‌توانسته همه آن را بدست آورد؛ منبع اقتصادی لازم برای تاسیس یک قدرت استبدادی سراسری تامین می‌نمود^[۱۴]. از این رو کشاورزان و دامداران قادر نبودند مبتنی بر نهادهای اجتماعی خاص خود این منابع را مدیریت نمایند. اما مازاد محصول سرزمین‌های وسیع در مقیاس کشوری اگر مورد تصاحب یک قدرت سیاسی واقع می‌گردید می‌توانست در ایجاد دولت سازمان یافته به کار گرفته شود. از این رو رهبری سیاسی تمرکز قادر بود با انکا به چنین منابع درآمدی منویات خود را بر تمامی طبقات اجتماعی تحمیل نماید و حتی مانع از شکل گیری طبقات بورژوازی مستقل در شهرها گردد. پهلوی اول نیز فارغ از واپستگی به طبقه یا قومیت خاصی قادر گردید با انکا به ارتش یکپارچه زمینه را برای بسط حاکمیت حکومت مرکزی فراهم نماید. از سوی دیگر الگوی توپوگرافیک کشور بهویژه جهت جغرافیایی استقرار رشته کوههای البرز و زاگرس در کشور موجب گردید که مسیر راههای ارتباطی در دوره پهلوی اول مبتنی بر الگوی مرکز-پیرامونی و براساس مرکزیت شهر تهران احداث شود. این مسئله نیز موجب گردید قدرت سیاسی شهر تهران و نهادهای سیاسی موجود در آن و از جمله دامنه نفوذ و اقتدار پهلوی اول افزون‌تر گردد.

ب- مولفه‌های عملکردی الگوی معیشت عشایری در ارجحیت رهبری سیاسی مقندر در عصر پهلوی اول

از جمله عوامل دیگر در ارجحیت یابی جایگاه رهبری سیاسی معنوی در ایران عدم وجود انسجام کافی بین مردم از حیث طایفه‌ای و فرهنگی می‌باشد. وجود تنوع طبیعی و اقلیمی در فلات ایران، منجر به ظهور خرده فرهنگ‌های متعدد در سرزمین ایران گردیده است. به عبارت دیگر به جهت آرایش رشته کوهها، رودها، کویرها، جنگل‌ها و... خرده فرهنگ‌ها و نمادهای محلی متنوعی در سرزمین ایران ظهور نموده است و رشته کوههای البرز و زاگرس با جدائلی طبیعی مرکز از پیرامون، سبب ظهور خرده فرهنگ‌های متمایز در پیرامون حوزه سرزمینی ایران گردیده است. بنابراین تنوع

امکان ظهور حکومت‌های غیر تمرکز و دمکراتیک‌تر وجود دارد. یکی تفسیرهای مشهوری که سعی داشت تفاوت بین تحولات تاریخی غرب و شرق را در پرتو عوامل طبیعی تبیین کند؛ نظریه مشهور «شیوه تولید آسیایی» کارل مارکس می‌باشد [۷]. مارکس معتقد بود که در شرایط اقلیمی و جغرافیایی، بهویژه صحراء‌های گسترده که از شمال آفریقا شروع و با عبور از عربستان، ایران، هند و تاتارستان تا دشت‌های مرتفع ادامه می‌یابد باعث ظهور نوعی آبیاری مصنوعی از طریق قنات‌ها و سایر فعالیت‌های آب رسانی مصنوعی شده است که پایه کشاورزی شرقی را تشکیل می‌دهند. در نظر او با تمرکز قدرت توزیع آب و منابع زیستی در دست پادشاه؛ وی قادر بوده است جمعیت‌های اندک و پراکنده را در سرزمین‌های وسیع بهم پیوند داده و کار تقسیم آب و منابع را بین آنها سامان دهد [۲۰]. به طور کلی مطالعات جغرافیای تاریخی نمایان گر آن است که بیان‌ها و نواحی گرم و خشک مستعد پرورش حکام مادام العمر و حکومت‌های توتالیتر بوده‌اند و طبقات نظامی و حکومتی صاحب منزلت بالایی گردیده و در سرنوشت کشور دخالت زیادی دارند. بدیهی است بررسی موارد فوق در ایران نیز نمایان گر آن است که در سده اخیر حکومت تمرکز قادر بوده است که پراکنش و توزیع منابع را در بین نواحی غیر برخوردار انجام داده و امکان امارات معاشر و زیست بهتر را در این نواحی غیر برخوردار فراهم نماید. به عنوان نمونه در این حکومت‌ها همواره با تاکید بر ساخت سد بر توزیع جریان آب در نواحی مختلف اثر گذاشته و آب را به نواحی خشک انتقال داده و پتانسیل پذیرش جمعیت را در این نواحی افزایش داده‌اند.

بنابراین امکان تشکیل طبقه سرمایه دار و بورژوازی فارغ از حاکمیت نهادهای رسمی وجود نداشته است و در نظر او این منطقه از جهان در فرایند تکامل تاریخی عقب مانده‌تر از اروپا بوده است. در این تحلیل جوامع مستبد شرقی متشکل از دنیاهای کوچک بسته محلی همانند طوابق و دهکده‌های بودند که غالباً به دلیل وسعت زیاد کشور از یکدیگر جدا افتاده و عواملی همچون خودبستگی اقتصادی و قوانین پدرسالارانه مانع از پیوند آنها با همسایگان خود می‌گردید و بالطبع تکوین طبقات اجتماعی خودآگاه را نیز سد نموده‌اند.

در ایران معیشت کشاورزی جهت دسترسی مداوم به منابع محدود زیستی نیاز به اقدام دسته جمعی داشت. در نتیجه این فرایند

و طوابیف آغاز می‌گردید و روحیه دولت گریزی و دولت سیزی در موقع ضعف حکومت مرکزی یکی از شاخص‌های پایدار نظام حکومتی در ایران بود. این در حالی بود که هرگاه رهبری سیاسی در ایران در حالت اقتدار بسر برده بر نیروهای ناحیه گرا و مرکز گریز غلبه نموده و بالعکس، هرگاه حکومت مرکزی دچار ضعف شده نیروهای مرکز گریز و ناحیه گرا فعال شده و با ایجاد تشکیلات سیاسی، خواستار انواع مختلفی از واگرایی گردیده‌اند [۴]. ضمن اینکه هرج و مرچ، نالمنی، مرکزگریزی و جدایی طلبی و ورشکستگی اقتصادی در مدت زمان پس از قتل ناصرالدین شاه، فضای پر دغدغه‌ای را برای مردم ایران فراهم کرده بود و این مسئله به ظهور تمرکز در ایران کمک نمود. در پایان دوران قاجاریه میزان واگرایی و محلی گرایی در ایران افزایش یافته بود که از آن جمله می‌توان به شورش سیمکو در کردستان، قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان، قیام میرزا کوچک خان چنگلی در گیلان و قیام شیخ خزعل در خوزستان اشاره نمود [۱۱]. حاکمیت دولت مرکزی قاجاریه در دوره احمدشاه فراتر از تهران نبود و در تمام ایالات مختلف حکومت‌های خودمختار سر از اطاعت حکومت مرکزی برخافته بودند. سرکوب این نیروهای واگرا سبب گردید که تمامی رجال سیاسی و روشنگران به تحلیل از گسترش حاکمیت و تثبیت حکومت مدرن توسط رضاشاه پیردادزند. از این رو رهبری سیاسی مقتدر در عصر پهلوی اول در ایران با پر کردن حفره‌های قومی-مندhibی کشور، کارکرد موثری در تداوم وحدت ملی به متابه یکی از مهمترین پیش نیازهای ساخت حکومت مدرن داشت. بدوفیزه الگوی پراکنده‌گی قومی در ایران که به صورت مرکز-پیرامونی می‌باشد مانع مهمی در قوام مفهوم ملت و شهروندی در چارچوب زیستن تحت لوای یک حکومت مدرن بود و از این رو بیش از پیش به نیروی متحده کننده جهت خلق این اتحاد ملی نیاز بود.

ج- اثرگذاری مقتضیات ژئوپلیتیکی ایران بر ارتقای جایگاه رهبری مقتدر در ساخت حکومت مدرن در عصر پهلوی اول

در عصر قاجاریه مقارن با دوره تفوق استعمار؛ مقتضیات ژئوپلیتیک ایران سبب گردیده که سرزمین ایران به متابه یک قلمرو رقابت آفرین برای قدرت‌های استعماری مطرح باشد [۱۸].

محیط طبیعی؛ بنیاد تنوع فرهنگی ایران می‌باشد و شکل گیری سکونتگاه‌های انسانی غالباً در حفاظ حوزه‌های نسبتاً بسته و محدود انجام می‌ذیرفته و در نتیجه به نظام‌های فرهنگی و اقتصادی خودکفا و درون نگر منتهی شده است [۱۷]. بر این مبنای ساختار سیاسی ایران تا پیش از شکل گیری حکومت مدرن تحت تاثیر قلمروسازی منطقه‌ای توسط ایالات و عشایر قرار گرفته است و با وجودی که خود را تحت انقیاد دولت مرکزی می‌انگاشتند؛ لیکن در موقع ضعف حکومت مرکزی به صورت منطقه‌ای و قومی عمل نمودند [۲۶].

به بیان دیگر پیش از حکومت مدرن در ایران مزیت نسبی ایالات و طوابیف در توسل به زور فیزیکی؛ منع مهمی برای شکل گیری نظم اجتماعی بود. بررسی تاریخ سیاسی ایران نیز در واقع مرتبط با جغرافیای کوچ نشینی ایران بود و ظرفیت و قدرت بالقوه و بالفعل عشایر موجب می‌گردید که حکمرانی کل کشور از حوزه عشایری و کوچ نشینی برخیزد. عاملی که سبب می‌شد هیچ گاه منافع مشترکی بین مردم ایران فارغ از عملکرد قدرت مطلقه قابل یافتن نباشد [۱۲]. این فرایند موجب می‌گردید که شکل گیری حکومت مدرن در ایران نیازمند نیرویی باشد که فراتر از کارکرد سنتی عشایر بر سر تصاحب قدرت سیاسی قلمداد شود. از این رو در چنین فضای جغرافیایی تنها رهبری سیاسی مقتدر قادر بود روح فرمابرداری را در دل اقوام و طوابیف مختلف پایدار سازد. از جمله ترویج زبان فارسی به عنوان زبان مرجع و متحددالشكل نمودن لباس تنها از طریق پادشاهی مقتدر امکان پذیر بود. در عین حال تحکیم حکومت فraigیر مستلزم خلع سلاح و پک‌جانشین نمودن عشایر بود؛ چرا که عشایر مسلح امکان تهدید حکومت مرکزی را قوت می‌بخشیدند و به همین دلیل برنامه اسکان عشایر در دستور کار قرار گرفت [۲۸]. بخشی از مخالفت‌های طوابیف ایران با حکومت مدرن در چارچوب مبارزه با تمرکزگرایی حاکمیت تحلیل می‌گردید. در واقع آنها حاضر به پذیرش اعمال محدودیت بر کوچ‌های فصلی و جمع آوری سلاح و سربازگیری از میان جوانان نبودند و بنابراین می‌بایست ایالات و عشایر ایرانی را در ردیف نیروهای معارض شکل گیری حکومت مدرن قرار داد.

از سوی دیگر تعلق خاطر هویتی ایالات به قبیله خود و فقدان احساسات ملی در بین آنها موجب می‌گردید که به مجرد آشکار گردیدن نشانه‌های ضعف در نظام حکومتی مسلط، واگرایی ایالات

مقندر جهت حفظ استقلال و جلوگیری از دخالت بیگانگان در کشور بود، اتفاق نظر پیدا نموده بودند.

از منظر ژئوپلیتیک؛ پیامدهای جنگ جهانی اول برای ایران، بهویژه با توجه به نقاط ضعف سلسله قاجاریه، به لحاظ سیاسی و نظامی برای قدرت‌های استعمارگر خارجی بهویژه بریتانیا قابل توجه بود. به بیان دیگر پیروزی بلشویک‌ها در روسیه در سال ۱۹۱۷ همچنین ناتوانی بریتانیا در نگهداری نیروهای نظامی خود در شمال و شمال غربی ایران برای جلوگیری از تهاجم احتمالی سوری به ایران؛ و اگرایی ناحیه‌ای در ایران و فشار وزارت دفاع انگلیس برای خروج نیروهایش از ایران و قرار دادن سربازان ایرانی به جای آنها، از عوامل مهمی بود که سبب شد کمک تشکیل ارتش فراگیر در دستور کار سیاست خارجی بریتانیا قرار گیرد [۲۲]. این سیاست باعث می‌گردید از یک سو خطر اشاعه کمونیسم در ایران که نارضایی توده‌ها از حکومت و فقر اقتصادی پیروزی آن را محتمل نموده بود از ایران دور شود و از سوی دیگر چندبارگچه قدرت در کشور که تمامیت ارضی ایران و در نتیجه منافع بریتانیا را به مخاطره انداخته بود با وجود یک ارتش یکپارچه کمنگ می‌گردید. با تشکیل ارتش منظم و ثبت آن پهلوی اول به تدریج مواضعی اتخاذ نمود که قرابتی به خواسته‌ها و منافع بریتانیا نداشت. از جمله لغو یک طرفه قرارداد کمپانی دارسی که به صورت انحصاری فعالیت‌های اکتشاف و استخراج و صادرات نفت را در ایران به عهده داشت با منافع ژئوپلیتیک بریتانیا سازگار نبود. همچنین انحلال پلیس جنوب در این دوره که توسط دولت بریتانیا در جهت حفاظت از خطوط انتقال و تاسیسات نفتی شکل گرفته بود هرچه بیشتر به افزایش مشروعیت رهبری کاریزماتیک در ساخت حکومت مدرن یاری رساند.

د- جغرافیای سیاسی شکل گیری حکومت راتنیر در عصر پهلوی اول

با توسعه تجارت استعماری در قرن نوزدهم و عدم تسلط کامل حکومت قاجاریه بر گمرکات و بنادر؛ در این مقطع زمانی به تدریج اقتصاد ایران در وضعیت نیمه پیرامونی نسبت جهان استعماری قرار گرفت. به بیان دیگر حکومت قاجار در ایفای نقش خود جهت محافظت از تجار ایرانی ناکارآمدی داشت و ایران تبدیل بازار مصرف نیمه پیرامونی قدرت‌های استعماری گردید. این مسئله

به طوری که ملاک قرارگیری ایران در منظمه ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ ناشی از موقعیت راهبردی آن در جغرافیای سیاسی جنوب غرب آسیا بود. در این راستا در دوره قاجاریه موقعیت جغرافیایی حائل ایران مابین قدرت‌های بری و بحری و صدمات و خساراتی که از بابت رقابت آنها بر ملت ایران وارد گردید؛ سبب ایجاد حس تنفر نسبت به قدرت‌های بیگانه در اذهان حکومت و ملت ایران و اعتقاد به تمرکز تصمیم‌گیری برای مقابله با چنین اهدافی بوده است [۱۵] و این مسئله سبب ایجاد ذهنیت منفی نسبت به قدرت‌های خارجی و قوام مدیریت سیاسی متمرکز سرزمین برای غلبه بهتر بر این مخاطرات گردیده است. از این جهت اندیشه سیاسی شکل گرفته در ساخت حکومت مدرن در ایران به شدت طالب پذیرش رهبری سیاسی مقندر بود که قادر باشد با ساماندهی اقوام و نیروهای اجتماعی قدرت نظامی بالامنازعی را در جهت ثبت امنیت کشور تدارک ببیند [۲۶] پیش زمینه ساخت حکومت ملی تشکیل ارتش منظم و فراگیری بود که دارای کارکردی فراتر از قشون ایلی- عشايری قوای نظامی ستی ایران باشد و دستیابی به چنین هدفی بدون وجود رهبری سیاسی مقندر امکان پذیر نبود. به طوری که ارتش و دستگاه بوروکراسی بدون عملکرد کاریزماتیک یک رهبر سیاسی قادر به ثبت نهادهای حکومت مدرن در ایران نبود. در چنین کشورهایی این رویکرد به اذهان روشنفکران متبدل گردید که رهبری مقندر با توجه به دارا بودن امکان بیشتر در تجمعی اراده‌ها و تسریع در اتخاذ تصمیمات؛ بهتر می‌توانند منافع کشور را در رقابت مابین قدرت‌ها حفظ نمایند.

از سوی دیگر در جنگ جهانی اول به جهت موقعیت ژئوپلیتیک ایران قدرت‌های جهانی درگیر در جنگ بخش‌هایی از سرزمین ایران را به طور کامل به تصرف خود درآوردند و این مسئله موجب هرج و مرج و بی‌نظمی در مناطق مختلف کشور شده بود. گرچه رقابت ژئوپلیتیک روس و انگلیس از تبدیل ایران به کشور مستعمره جلوگیری نمود؛ لیکن در شرایط عدم امکان تاسیس دولتی مستعمره هر یک از دولت‌های استعماری به نفوذ در دستگاه‌های حکومتی اقدام نموده و از این جهت حکومت مرکزی را تعییف نمودند. بهویژه در اوآخر دوران قاجاریه در شرایطی که هرج و مرج و بی‌نظمی کشور را فراگرفته بود؛ افکار عمومی جامعه و روشنفکران و نخبگان سیاسی در مورد یک موضوع که همان وجود پادشاهی

استقلال انجمن‌های صنفی به عنوان یکی از نهادهای مدنی و ضعف طبقه سرمایه دار شهری نیز در بروز این فرایند موثر بود. به بیان دیگر در ایران در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی در ایران شهرها و طبقات اجتماعی- اقتصادی موجود در آن از موجودیت مستقلی برخوردار نبودند و متعاقباً مفاهیم مرتبه همچون "شهروند"، "حق شهروندی" و حتی مفهوم شهرنشینی و شهرگرایی با کارکرد متضاد آن در اروپا در فرایندهای اجتماعی و فرهنگی ایران شکل نگرفت [۲]. یک نمونه از تسلط دولت بر بازار در مسئله تامین بودجه جهت تاسیس راه آهن سراسری ایران بود که هزینه‌های آن از طریق مالیات بر قند و شکر تامین گردید که بدون هماهنگی با اصناف فعال در بازار انجام پذیرفت.

از سوی دیگر در سیاست گذاری اقتصادی ایران دولت به تدریج توانست انحصار خرید و فروش غلات، پنبه و محصولات مهم کشاورزی را به دست آورد و ایجاد قوانین برای حمایت از تولیدات داخلی منجر به افزایش اقتدار پهلوی اول گردید. به طوری که دولت به بزرگترین سرمایه گذار و کارفرمای کشور تبدیل شد و احداث زیرساخت‌ها و تاسیس نهادهای آموزشی، بهداشتی و صنعتی را عهده دار گردید. در این دوره علی رغم اینکه طبقات اجتماعی زمین داران، بازارگانان، صنعتگران، دهقانان و مانند آن در جامعه ایران وجود داشتند؛ لیکن از آنجاییکه دولت در سیاست گذاری و حکمرانی به آنها وابسته نبود؛ در نتیجه جایگاه آنها در این دوره جدید تضعیف گردید. به بیان دیگر حکومت پهلوی اول چنان نیازی به مشارکت طبقات اجتماعی سنتی در فرایند حکمرانی نداشت و این مسئله به تمرکز تصمیم‌گیری در نزد دولت و ارجحیت جایگاه رهبری مقتدر رضا شاه کمک نمود.

از سوی دیگر گسترش بوروکراسی نیازمند حضور طبقه متوسط شهری بود که در مقطع زمانی ظهور پهلوی اول از سهم اندکی در جامعه برخوردار بودند. این مسئله موجب گردید حمایت و توسعه طبقه متوسط شهری نیازمند نیروی ساختاری بود که عملکرد پادشاهی کاربیزمانیک می‌توانست آن را فراهم آورد. این کارکرد سبب افزایش سریع شبکه بوروکراتیک دولت هم از لحاظ درآمد و هم از لحاظ تعداد کارکنان گردید [۱۹]. ایجاد و توسعه چنین سازمان‌هایی در درون شهرها ساختار اجتماعی شهرها و نیروهای اجتماعی موجود در آنها را دگرگون نمود. همچنین با پیدایش

موجب نارضایتی تجار ایرانی از حکومت قاجار را فراهم آورد و همین نارضایتی یکی از عوامل موثر در پیوستن تجار شهری در چنین‌های صورت گرفته علیه حکومت قاجار را فراهم آورد. به بیان دیگر طبقه بورژوازی شهری در این مقطع زمانی خواستار تشکیل یک حکومت تمرکز و کنترل واردات و تجارت خارجی کشور بود.

این در حالی بود که شکل گیری حکومت مدرن مبتنی بر قدرت گیری نظامیان و حلقه سیاستمداران وابسته به حکومت پهلوی اول و کنترل کامل آنها بر درآمدهای نفتی و گمرکات و تسلط بهتر آنها بر مرزها و کنترل تجارت خارجی سبب استقلال حکومت مدرن از طبقات اجتماعی سنتی جامعه ایران و گرایش به اقتدارگرایی سیاسی فردگرا گردید. ایجاد چنین تمرکزی بدون تامین منابع مالی لازم امکان پذیر نبود و از این رو با اقدامات ارتشم و بوروکراسی وابسته به پهلوی اول به تدریج عواید نفت و تمرکز دریافت مالیات و عوارض گمرکی تحت اراده پهلوی اول قرار گرفت و از این جهت سیاست‌های رضا شاه نقش برجسته‌تری در ساماندهی اقتصادی کشور یافت. سال‌ها بود که روسیه در بنادر شمالی و بریتانیا در بنادر جنوبی امور گمرکی را در انحصار خود گرفته بودند. لیکن در این زمان با کنترل ایران مبادی گمرکی کشور درآمدهای نسبتاً مناسبی در اختیار حکومت قرار گرفت؛ ضمن اینکه تعرفه‌های بالا و بهبود تجارت پس از جنگ جهانی اول، درآمد گمرکات را از ۹۱ میلیون ریال به ۴۲۱ میلیون ریال افزایش داد و از سوی دیگر مالیات بر درآمد با تسلط بیشتر حکومت مرکزی بر اداره استان‌ها افزایش چشمگیری یافت [۲]. بین سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۵ ارزش درآمدهای نفتی ایران به دو برابر رسید [۱۶] و البته سیر صعودی آن در سال‌های بعد نیز در طی حکومت پهلوی اول ادامه یافت و مجموع این عوامل به ثبت جایگاه عملکردی پهلوی اول باری رساند.

این مسئله به دولت انعطاف پذیری بسیار زیادی در انتخاب طبقات اجتماعی جهت تخصیص منابع می‌بخشد. به بیان دیگر این منابع مالیات دهنگان نبود تا دولت را در چگونگی خرج کردن آن ملزم به پاسخگویی کند بلکه بوروکراسی وابسته به پادشاه بود که میزان و چگونگی تخصیص عواید اقتصادی را تعیین می‌نمود. ضمن اینکه موانعی نظری توسعه نیافتن تقسیم کار اجتماعی میان کشاورزی، بازارگانی و صنعت به دلیل شیوه تولید و عدم رشد و

رساندن یک «فرمانروای مقندر و در عین مصلح» و یک شخصیت نیرومند می‌دانستند که بتواند ساخت نوینی از هویت ملی را در ایران ساماندهی نماید. به بیان دیگر در این متن زمانی - مکانی اموری همچون نالمنی، هرج مرج، قحطی و همه گیری بیماری‌های کشنده روشنفکران را در جهت هژمونیک نمودن نقش پادشاه مقندر در تاریخ ایران در جهت برقراری نظام و امنیت بسیج نمود.

نتیجه گیری

علی‌رغم اینکه حکومت مدرن پدیده‌ای وارداتی در ایران محسوب می‌شد؛ لیکن سیر تکوین دولت به سوی ارجحیت یابی پاتریمونیالیسم در ساخت حکومت مدرن ناشی از زمینه‌هایی بود که متناسب با شرایط جغرافیای طبیعی و انسانی شکل گرفته بود. به بیان دیگر در مقطع زمانی پهلوی اول مجموعه‌ای از مولفه‌های طبیعی و انسانی به گونه‌ای عمل نمود که زمینه را برای نقش آفرینی جایگاه کاربزیناتیک پادشاه در ساخت حکومت مدرن فراهم نمود. این در حالی بود دولت مطلقه اروپایی با دارا بودن صورتیندی فنودالی و گسترش روز افرون بوروژوازی شهری از شرایط مساعدی جهت قوام بوروکراسی غیرشخصی برخوردار بود؛ لیکن حکومت پهلوی اول در یک جغرافیای اجتماعی - اقتصادی متمايز دولت مطلقه خویش را به وجود آورد. از جمله در اروپا قسمت زیادی از ایجاد زیرساخت‌های ظهور دولت مدرن را نظام فنودالی و طبقات بوروژوازی شهری با تکیه بر جریان سرمایه داری فراهم نمودند. در حالی که دولت پهلوی اول برنامه عمرانی خود را با اتکا به درآمد دولتی به اجراء آورد. همچنین حکومت پهلوی اول برخلاف حکومت‌های پیشین فاقد پایگاه قومی، طایفه‌ای و بیشتر حاصل شکل گیری نهاد نظامی فراگیر تحت اقتدار پادشاهی کاربزیناتیک بود.

در این راستا تکوین و قوام حکومت مدرن در قالب عملکرد رهبری مقندر میلیتاریستی متأثر از عملکرد عواملی همچون افزایش سهم درآمد نفت در تأمین هزینه‌های عمومی و تکوین ساخت دولت رانی، پراکنده‌گی ناموزون منابع زیستی و نیاز به نقش آفرینی بیشتر دولت مدرن در ارتقای زیست پذیری مناطق نامستعد بوده است. ضمن اینکه وجود ساختار مرکز - پیرامون در جغرافیای قومی - فرهنگی ایران و نیاز افزون تر به تشکیل یک دولت مرکزی جهت حل و فصل رقابت‌های مکانی - منطقه‌ای و ایجاد هماهنگی

قشری از کارمندان و نفوذ عوامل اقتصادی - سیاسی دولتی به درون شهرها، قشرتازهای به اقتدار سنتی جامعه شهری افزوده شد و ساختار اشتغال سنتی در درون شهرها گستینگی حاصل کرده و تغییراتی در آن به وجود آمد [10]. این ساختار اجتماعی بوروکراتیک نیز هرچه بیشتر در جهت قوام کارایی رهبری فره ایزدی و تثبیت جغرافیای هویتی در مقیاس سرزمینی عمل نمود. چرا که بسیاری از قوانین و دستورالعمل‌های ظهور یافته به وسیله این نظام بوروکراتیک توسط پادشاه و نظامیان و دیاریان وابسته به اوی صادر می‌گردید و این مسئله به ارتقای جایگاه پهلوی اول در ساخت حکومت مدرن می‌انجامید. بنابراین در چارچوب عملکرد دولت پاتریمونیالیستی بوروکراسی دولتی و ارتش نه به عنوان ابزار نوسازی بلکه در نتیجه ارجحیت نهاد پادشاهی نسبت به سایر نهادهای و نیروهای اجتماعی؛ به پیشنهنگ آن تبدیل گردید.

از سوی دیگر با گسترش دامنه نفوذ ارتش نوین ایران؛ سیاست بسط قدرت مرکزی در مناطق مختلف کشور از طریق الگوی مرکز - پیرامونی تقسیمات کشوری نیز تقویت گردید. به گونه‌ای که به جای تقسیمات کشوری سنتی دوره قاجاریه؛ استان‌های نوین تأسیس شدند که با تقسیمات زبانی و مذهبی کشور سازگار نبود. بدین ترتیب شاه قادر گردید تا بواسطه وزارت کشور، استانداران، فرمانداران و شهرداران را منصوب نماید. از این رو همچون دوره قاجاریه استان‌ها و ولایات را رهبران طوایف و یا شاهزاده‌های نیمه مختار اداره نمی‌نمودند بلکه عموماً نظامیان یا کارمندان وابسته به دولت محور اداره عمومی مناطق را بر عهده داشتند. با قرار گرفتن نمایندگان دولت در هر کدام از استان‌ها و شهرستان‌ها از دامنه نفوذ نیروهای محلی کاسته شد و الگوی برنامه ریزی و سیاست گذاری مناطق در یک سلسله مراتب عمودی به تهران و نهایتاً به دستگاه دربار و پادشاه متصل گردید و سبب تاثیرپذیری بیشتر فریادهای اجتماعی مناطق مختلف با کارکرد بوروکراسی وابسته به پادشاه گردید.

در نتیجه این تحول اجتماعی؛ قشری از روشنفکران نیز به عنوان شارحان تبیین کارکرد اقتدار سیاسی پهلوی اول و با طرح موضوعاتی همچون باستان گرایی، تأکید بر تزاد آریایی و تجدددگرایی محوریت پادشاه مقندر را جهت دستیابی به این اهداف ترویج دادند. آنها تنها راه رهایی از تنش‌ها و کشمکش‌های سیاسی داخلی و جلوگیری از دخالت‌های قدرت‌های بیگانه را در به قدرت

استقلال نسبی داشت. بنابراین گرچه دولت مدرن در چارچوب نظام سرمایه داری در ایران رو به رشد نهاد؛ لیکن مناسبات حاکم به دلیل مقتضیات جغرافیایی تغییری پیدا نمود و حاکم مطلقه قادر بود در تمام شئون اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مداخله نماید.

تشکر و قدردانی: موردی توسط نویسنده گزارش نشده است.
تاییدیه‌های اخلاقی، تعارض منافع: موردی توسط نویسنده گزارش نشده است.

سهم نویسنندگان منابع مالی / حمایت‌ها: موردی توسط نویسنده گزارش نشده است.

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۹). تاریخ ایران مدرن. ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
۲. آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
۳. آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۹۱). بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایرانی. تهران: نشر علم.
۴. احمدی، سیروس. (۱۳۹۶). الگویابی شخصیت سیاسی فضاهای حائل؛ نمونه موردنی: ایران. مجموعه مقالات نظریات پژوهش محور در جغرافیای سیاسی، به کوشش ریاز قربانی نژاد و سیروس احمدی، تهران: انتشارات قطب جغرافیای سیاسی.
۵. افضلی، رسول. (۱۳۸۸). دو نظام سیاسی - جغرافیایی در ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. ع بدیع، برتران. (۱۳۸۰). دو دولت؛ قدرت در غرب و در سرزمین‌های اسلامی. ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: انتشارات مرکز بازناسی اسلام و ایران.
۷. بشیریه، حسین. (۱۳۷۴). موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: طرح نو.
۸. خلیلی خو، محمدرضا. (۱۳۷۳). توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

میان مقیاس منطقه‌ای با سیاست‌های کلان ملی از دیگر عوامل موثر بر تکوین نظام سیاسی مدرن در شکل بسیط آن در ایران بود. در عصر پیشامدرن و در غیاب ارتش سازمان بافت و فرآیند؛ ایلات تنها نیروی محلی چالاک و با قدرت مانور بالا بودند که می‌توانستند در دوره‌های گذار سیاسی اقدام به قلمروسازی و کوشش در جهت حذف رقبا نمایند. به بیان دیگر جامعه عشاپری ایران که در شمار یکی از مهمترین گروه‌های اجتماعی پیشامدرن در ایران به شمار می‌رفت قادر نبود با فرایند ساخت حکومت مدرن در ایران هم‌نوا شود و پروژه حکومت مدرن در ناسازگاری با ساخت زیست عشاپری قرار می‌گرفت. از سوی دیگر تعلق خاطر هویتی ایلات به هویت منطقه‌ای خود و فقدان احساسات ملی در بین آنها موجب می‌گردید که رهبری سیاسی مقندر با بسیج ابزارهای هویت ساز نظیر رسانه‌ها و نظام آموزش و پژوهش قادر باشد بهتر بر تفاوت‌های قومی و طایفه‌ای غلبه نماید و حدت ملی را تضمین نماید.

مجموعه شرایط فوق الذکر سبب گردیده حکومت مدرن در ایران در سده معاصر و در بد و تشکیل؛ متکی به نهادهای نظیر ارتش و نظام بوروکراتیک تحت رهبری پاتریمونیالیسم فردی پهلوی اول قرار گیرد و بدون وابستگی به نیروهای ایلاتی و زمین دار قوام یابد. می‌توان اذعان نمود که در ایران پیش از تکوین حکومت مدرن به جهت شرایط اکولوژیک هیچ یک از مناسبات سرمایه داری شکل نگرفته بود و حتی در ابتدای سده معاصر نیز حکومت سرزمینی در ایران از ساخت ایلاتی و نظم سنتی خود خارج نشده بود. بهویژه هویت‌های متکثراً جامعه ایلی، نظام گریزی، حاکمیت شدید عرف و عادت در نظام ایلیاتی در تعارض آشکار با سیاست‌های تجارت آفرینی حکومت پهلوی اول قرار می‌گرفت. از این رو ساماندهی ارتش در مناطق مختلف نقش مهمی در ثبت حاکمیت دولت مرکزی در مناطق مختلف کشور داشت. با شکل گیری و توسعه این نیروی نظامی فراگیر هیچ کدام از نیروهای اجتماعی از جمله سران عشاپری، اشراف زمین دار، تجار و بازرگانان و روحانیت توان هم‌اوردی با قدرت میلیتاریستی حاکم را نداشتند و تنها پادشاهی نظامی؛ قادر گردید تا نهادهای حکومت مدرن را ایجاد نماید. چرا که با توجه به افزایش درآمدهای نفتی و تمرکز درآمدهای مالیاتی و حقوق گمرکی؛ پهلوی اول نقش مهمی در چگونگی تخصیص این منابع در مناطق مختلف کشور داشتند. از این رو دولت شکل یافته در عصر پهلوی اول از طبقات و جناح‌های مختلف جامعه مدنی

۲۰. نقیب زاده، احمد. (۱۳۹۰). جامعه شناسی سیاسی. تهران: انتشارات سمت.
۲۱. ویر، ماکس. (۱۳۸۴). اقتصاد و جامعه. ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی و مصطفی عماززاده، تهران: سمت.
۲۲. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۹۸). سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰. تهران: نشر پیکان.
23. Agnew, John. (1988). Better Thieves than Reds? The Nationalization Thesis and the Possibility of A Geography of Italian politics, Journal of Political Geography, Vol.7, No.4, 307- 321.
24. Lashgari, Ehsan. (2020). An Analytical Venture into the Spatial Foundation Affecting the Slow Formation of Modern Government in Iran Before the First Pahlavi era (1925-1941). Arab World Geographer, vol.23, no.4, 275-288.
25. Powell, Richard et al. (2016). Interventions in Political Geography of Area. Journal of Political Geography, 57: 94- 104: doi.org/10.1016/j.jpolgeo.2016.03.004.
26. Seth, S. (1995). Nationalism and Modernism, in Camilleri, J.A, Jarvis, P, Polani, A.S(ed), The State in transition reimagining space. London: Lynne Rienner Publisher.
27. Scott, J. (2009). The Art of Not Being Governed: An Anarchist History of Upland Southeast Asia. New Haven: Yale University Press.
28. Smith, Anthony. (1983). State and Nation in the Third World. London: Wheatsheaf Books.
۹. رحمانی زاده، حمیدرضا و زنجانی، محمد مهدی. (۱۳۹۵). دولت مدنی و خودکامگی، فصلنامه دولت پژوهی، سال دوم، شماره ۶، ص ۱۷۵-۲۱۲.
۱۰. رهنمایی، محمدتقی. (۱۳۸۸). دولت و شهرنشینی در ایران. فصلنامه جغرافیا و برنامه ریزی منطقه‌ای، سال ۱، شماره ۲، صص ۱۴۳-۱۶۵.
۱۱. سریع القلم، محمود. (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی در ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۲. کاتم، ریچارد. (۱۳۷۸). ناسیونالیسم در ایران. ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات کویر.
۱۳. کامرو، مهران. (۱۳۸۸). خاورمیانه معاصر. ترجمه محمد باقر قالیاف و سید موسی پورموسی، تهران: نشر قومس.
۱۴. کاتوزیان، محمدعلى. (۱۳۷۷). نه مقاله در جامعه شناسی تاریخی ایران. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر مرکز.
۱۵. کریمی‌پور، یدالله. (۱۳۸۱). ایران و همسایگان منابع تنش و تهدید. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت معلم.
۱۶. کاتوزیان، محمدعلى. (۱۳۸۰). اقتصاد سیاسی ایران؛ از مشروطیت تا پایان پهلوی. ترجمه محمدرضا عزیزی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
۱۷. لشگری، احسان. (۱۳۹۷). جستاری در شناخت عوامل جغرافیایی موثر در فرهنگ سیاسی ایران. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۳۳، شماره ۱، صص ۲۲۴-۲۳۷.
۱۸. موسوی شفائی، سید مسعود و شاپوری، مهدی. (۱۳۹۰). ابعاد و پیامدهای ژئوپلیتیک پرخطر ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی، صص ۱۶۳-۱۹۲.
۱۹. میرترابی، سعید. (۱۳۸۷). مسائل نفت ایران. تهران: نشر قومس.